

اسباب تبدل موضوع (استحاله)

نویسنده: علیرضا فرهاد

مجله دوره ۱۹، شماره ۷۴، زمستان ۱۳۹۱

باسمه تعالی

چکیده

ماندن یا نماندن موضوع اسبابی دارد که با توجه به تنوع موضوع به عینی و غیرعینی تقسیم می‌شود. با استقرا در روایات و متون فقهی، می‌توان به این اسباب دست یافت؛ چنان که «استحاله» برگرفته از روایات و «فهم عرفی» برآورده از متون فقهی است. اما درباره استحاله باید گفت که ملاک صدق استحاله، تغییر صورت نوعیه است. با این ملاک می‌توان به مصداق‌یابی استحاله در تغییراتی دست یافت که بر ماده تحمیل می‌شود؛ تغییراتی از قبیل انجماد، میعان، چگالش و... این سبب با قاعده «تبعیت احکام از اسماء» ارتباط دارد و به جز طهارت در سایر موضوعات فقهی همچون صلات، رهن، وقف و... نیز جریان دارد. شک در تحقق استحاله مساوی با عدم آن است.

کلیدواژه‌ها

استحاله؛ تبدل؛ موضوع؛ صورت نوعیه

اصل مقاله

مقدمه

از بحث‌های بسیار مهم که در استنباط حکم شرعی، باید بدان پرداخته شود، جستار «موضوع‌شناسی» است. فقیه باید پیش از آن که به دنبال حکم باشد، موضوع را با تمام قیود و ویژگی‌هایش دریابد و پس از فراغ از آن، در صدد استنباط حکم برآید. اما مسأله‌ای مهم رخ می‌نماید که در مواردی با این که موضوع روشن بوده و حکم نیز بر آن بار شده، این‌گونه به نظر می‌آید که چنان تغییری در موضوع پدید آمده که گویی موضوعی جز موضوع پیشین، پیدا شده است. از همین رو فقیه باید در روند استنباط، افزون بر شناخت موضوع، ماندن یا نماندن موضوع را نیز مد نظر داشته باشد؛ زیرا در صورت نماندن موضوع، حکم سابق نیز از بین می‌رود و بر فقیه است تا حکم موضوع جدید را دریابد. ولی باید دید که نماندن موضوع به چه معناست؟ و موضوع باید کدامین تغییر را تحمل کند تا موضوعی جدید به شمار آید؟ و دگرگونی چگونه و تا کجا باشد که موضوع‌ساز گردد؟ این مهم ما را بر آن داشت تا اسباب تبدل موضوع را کاوش و بررسی کنیم.

اسباب تبدل موضوع

با حضور در ابواب مختلف فقه، به مبدل‌هایی برمی‌خوریم که فقیهان آن‌ها را یاد کرده‌اند و موضوعات مربوط به آن را یادآور شده‌اند. این «اسباب تبدل» را می‌توان با توجه به موضوعات مربوط، دو دسته دانست: یکی، اسباب تبدل موضوعات عینی؛ و دیگری، اسباب تبدل موضوعات غیرعینی. از این رو، باب سخن را درباره اسباب تبدل موضوع در این دو بخش می‌گشاییم.

الف: اسباب تبدل موضوعات عینی

چنان که گفته شد، برخی عوامل، موجب تبدل موضوعات عینی می‌شوند. پاره‌ای از این اسباب همراه با بررسی‌ها و توضیحات مربوط به آن به قرار ذیل است.

استحاله

یکی از اسباب که می‌تواند موضوع عینی را به موضوعی دیگر تبدیل کند، «استحاله» است. این عنوان در شماری اباحت فقهی از قبیل طهارت (ابواب مطهرات و تیمم)، صلات (باب ما یصح السجود علیه)، اطعمه و اشربه، غضب، رهن، وصیت، یمین و وقف، طرح و بررسی شده است.

از آن‌جا که جایگاه اصلی و رسمی استحاله، کتاب طهارت (در باب مطهرات) است، ابتدا جنبه‌های گوناگون آن را در این باب، به بحث می‌گذاریم و سپس این بحث را در دیگر اباحت و ابواب فقه پی می‌گیریم.

استحاله در کتاب طهارت

استحاله در کتاب طهارت بیش‌تر در دو باب، یکی مطهرات و دیگری تیمم، بحث می‌شود و چنان که اشاره شد در باب نخست نسبت به سایر ابواب، از آن به تفصیل سخن گفته می‌شود؛ از این رو پیش از همه آن را به بحث و بررسی می‌گذاریم.

با این که در برخی کتب قدما صریحاً به این مطلب برمی‌خوریم که «الاعیان النجسة لا تطهر بالاستحالة» (اعیان نجس با استحاله طاهر نمی‌شود)، اما با توجه به استدلال آنان، در می‌یابیم که آنان اصل تطهیر با استحاله را مردود ندانسته‌اند و تنها در این موارد، تحقق استحاله را نپذیرفته‌اند. شیخ انصاری در این باره می‌نویسد: «از آنچه یاد شد، روشن می‌شود که زوال نجاست به وسیله استحاله، قابل اختلاف نیست و بازگشت اختلاف فقها چه عامه و چه خاصه در پاره‌ای موارد، به ادعا یا انکار استحاله شدن موضوع است؛ نه این که آیا استحاله موضوع، منشأ زوال نجاست و حکم به طهارت مستحال‌الیه است یا خیر؟» وی صریح عبارات محقق در «معتبر» و علامه در «منتهی» را شاهد سخن خویش می‌آورد که در رد طهارت با استحاله در اعیان نجس عموماً و رد طهارت خنزیر نمک شده در نمکزار خصوصاً، این گونه استدلال آورده‌اند که نجاست

قائم به اجزا است؛ از این رو با تغییر صفات، زوال نمی‌یابد. به گفته شیخ، این تعلیل آشکارا نشان می‌دهد که به باور این دو فقیه، موضوع نجاست در این دو، با استحاله از بین نرفته است. پس اساساً، در اندیشه آنان، موضوع دچار استحاله نشده است.

وی به دنبال اثبات این مطلب که هیچ فقیهی منکر اصل مطهریت استحاله نیست، اتفاق فقیهان را بر طهارت علقه با استحاله آن به حیوان یاد می‌کند.

۲ از آنچه گفتیم، روشن می‌شود که بحث استحاله از دیرباز در سخن فقیهان مطرح بوده است. ۳ فقیهان در اصل مطهریت آن تردیدی نداشته‌اند. از این بالاتر این که اساساً تغییر حکم به سبب استحاله موضوع، چیزی غریب نبوده، بلکه مطلبی رایج حتی در زمان معصوم(ع) بوده است. چنان که در روایتی که هرچند مربوط به باب طهارت نیست و راوی در تطبیق به خطا رفته است، اصل پذیرش مسأله استحاله و تقریر امام(ع) در آن نمایان است.

۴ اکنون می‌خواهیم بدانیم فقیهان معمولاً چه معنایی از استحاله را نشانه گرفته و آن را در تطهیر و تغییر حکم، کارآمد دانسته‌اند.

تعریف استحاله

واژه استحاله در لغت، اجوف واوی و از باب استفعال است. ریشه آن حَوَلَ و به معنای گردش است و از آن جهت به سال حول گفته می‌شود که در گردش است. بنابراین بر هر چه که از حالتی تحول یابد، «حال» اطلاق می‌شود؛ و «استحال الشیء» وقتی گفته می‌شود که شیء از طبع و وصفش، تغییر یابد. البته هر گاه چیزی هم محال شد، این اطلاق انجام می‌شود.

۵ در دانش فقه، استحاله به هر دو معنای لغوی به کار می‌رود؛ اما در کنار آن، معنای اصطلاحی خاصی نیز هست که در ابواب مختلف این علم به کار می‌رود. این معنا همان است که مورد نظر ماست در ذیل به بیان آن می‌پردازیم.

عیناً به نقل از شهید اول، استحاله از دو منظر تعریف شده است؛ یکی از دیدگاه فقیهان و دیگری از منظر اصولیان. وی تعریف نخست را چنین آورده است: تغییر اجزاء و دگرگونی آن از حالی به حالی دیگر، و تعریف دوم را این گونه بازگفته است: تبدل صورت نوعیه شیء.

شیخ انصاری پس از نقل این دو تعریف، نخست آن را مناسب‌تر به معنای لغوی و دومین را انسب به معنای عرفی می‌داند. ۷ از استدلالی که از محقق و علامه یاد شد که در اعیان نجس اجزای نجاست باقی است لذا استحاله‌ای هم در کار نیست، ۸ معنای نخست برداشت می‌شود.

محقق کرکی معنای استحاله را به گونه‌ای از شهید اول در ذکری نقل می‌کند که باور وی را با معنای دوم سازگار نشان می‌دهد. به نقل او شهید بر این باور بوده که استحاله مطهر، استحاله ماهیت است به گونه‌ای که ماهیتی دیگر شود و صورت نوعیه تغییر یابد به طوری که از آن نوع، سوی نوعی دیگر رود و با استحاله برای آن ماهیت، نام مفهومی لازم شود که با مفهوم اسمی که پیش از آن بر آن معلق بوده است، در تباین باشد؛ مانند استحاله علقه به مضغه.

۹ محقق کرکی در تبیین هر چه بیش‌تر معنای گفته‌شده می‌نویسد: اگر تغییر همراه با تغییر ماهیت نباشد، مانند این که صنفی از اصناف ماهیت به صنفی دیگر تغییر یابد و ماهیت همچنان در هر دو باقی ماند، استحاله‌ای که نقش مطهریت دارد، تحقق نمی‌یابد و استحاله به معنای اول هر جا محقق شود مطهریت آن نیز تحقق می‌یابد. ۱۰ همو در جای دیگر می‌نویسد: در صورت تغییر صنف نه ماهیت، استصحاب همچنان حکم را بر موضوع می‌کشانند. ۱۱ وی در سخنی دیگر، همین معنای اصولی از استحاله را مد نظر دارد و از این رو، در تعریف آن می‌گوید: زوال صورت نوعیه - صورت نوعیه مناط تعلیق اسم است - که منجر به زوال اسم اول می‌شود؛ مانند این که عذره به کرم یا خاک تبدیل شود. ۱۲ او در ادامه می‌افزاید: احکام تابع صورت نوعیه و اسم است و در صورت زوال این دو، حکم نیز باقی نمی‌ماند. ۱۳

شیخ انصاری که اختلاف در استحاله را صرفاً موضوعی می‌دانست، استحاله مطهر را تبدل موضوع به مغایر عرفی آن تعریف کرده است؛ خواه این تبدل در ذاتیات موضوع رخ دهد، خواه در برخی خصوصیات عرضی آن. ۱۴

شاید به نظر رسد که شیخ در تعریف استحاله پا را از تبدل ماهیت، فراتر نهاده است اما با اندک تأملی درمی‌یابیم چون وی حاکم در تبدل را عرف می‌داند، معنای سخنش این است که هرچند تبدل در عرضیات پدید آید، چون عرف این تغییر را در مواردی تبدل به مغایر می‌داند، ماهیت را تغییر یافته می‌شمرد.

تا این‌جا آنچه گفته شد، تبدل عرفی ماهیت و حقیقت شیء، استحاله دانسته شده بود و تبدل به گونه‌ای بود که شیء نامی دیگر به خود می‌گرفت. ۱۵ حال پرسش این‌جاست که آیا تغییر نام، می‌تواند علامت و کاشف تبدل ماهیت باشد و آن را علامت استحاله دانست؟

از آنچه که از محقق کرکی یاد کردیم، جواب را منفی می‌یابیم؛ زیرا با تغییر صنف، ممکن است نام تغییر کند مانند تغییر نام گل به کلوخ، و حال آن که در اندیشه وی و دیگران، تغییر صنف از استحاله بیرون بود. ۱۶ میرزای قمی نیز آن‌گاه که درباره استحاله لب به سخن می‌گشاید، صریحاً اعلام می‌کند که تغییر نام نمی‌تواند علامت و کاشف تبدل ماهیت باشد، بلکه تبدل آثار و خواص شیء است که نشانه این تبدل است. وی می‌نویسد: تحقیق این است که صرف تغییر اسم، کافی نیست؛ بلکه افزون بر آن، تغییر حقیقت نیز معتبر است. بنابراین مراد این است که حکم ثابت است مادامی که از مصداق و حقیقت مصداق اسم بیرون نرود، هرچند حقیقه اسم بر آن صدق نکند. ۱۷

چنان‌که در روایتی از وسائل الشیعه، امام (ع) صرف تغییر اسم را مبدل موضوع و در نتیجه مبدل حکم نمی‌داند، بلکه تغییر اثر و نتیجه و به عبارتی تغییر ماهیت آن را مبدل می‌داند.

۱۸ در روایت دوم در همین منبع نیز، عبارت «فما فعل فعل الخمر فهو خمر» آمده است.

اما فاضل نراقی در حالی که استحاله را به تبدل عرفی حقیقت شیء تعریف می‌کند، کاشفیت این تبدل را نیز به تغییر نام می‌بخشد^{۱۹}.

وی در پاسخ به ایراد میرزای قمی که اگر تغییر نام کفایت می‌کرد، با تبدل گندم نجس به آرد باید استحاله و طهارت به دست می‌آمد، موضوع واقعی را جسم می‌داند که در آرد نیز باقی است.

چنان‌که معلوم است هر دو تن - هم میرزای قمی و هم فاضل نراقی - طهارت گندم را با تبدل آن به آرد، قبول نکرده‌اند اما به ظاهر هر یک راهی جدا از دیگری پیموده است؛ یکی از راه انکار تبدل حقیقت و ماهیت؛ و دیگری از راه جست‌وجو از اسم و عنوان واقعی موضوع حکم که زوال نیافته است.

و از همین جاست که محقق مراغی می‌گوید این نزاع، لفظی است. آن که اسم را معتبر نمی‌داند، مرادش اسامی خاص است که حکم دایر مدار آن نیست؛ و آن که اسم را اعتبار کرده است، مرادش عنوان حکم است که از تتبع ادله دانسته می‌شود و حکم بر آن منوط است.

۲۰ با بررسی تعاریف دیگر در کتاب‌های فقهی متأخر نیز - چنان‌که در تعریف دوم منقول از شهید اول دیدیم - درمی‌یابیم که فقیهان معمولاً تبدل صورت نوعیه را استحاله می‌شمردند که در مواردی با عطف، حقیقت شیء دانسته شده است. برای نمونه، سید محمد کاظم یزدی، استحاله را این چنین تعریف می‌کند: «تبدل حقیقت و صورت نوعیه شیء به صورتی دیگر».

۲۱ معنای صورت نوعیه

گفتیم که معمولاً در استحاله، تبدل صورت نوعیه ملاک دانسته شده است. صورت نوعیه بیان‌کننده یک نوع است. نوع در علم منطق، یکی از کلیات خمس است و درباره‌اش چنین آمده است: هر مفهوم کلی که در پاسخ پرسش از حقیقت اشیایی که با یکدیگر در ذات اختلاف ندارند، بیان شود؛ مانند صورت انسانی که بیان‌کننده نوع انسان است و صورت فرسیه که نشان‌دهنده نوع فرس است. با توجه به این که فصل جنس، نوع را تعیین می‌کند می‌توان صورت نوعیه را به همان فصل معنا کرد، ولی نظر به این که در تعریف استحاله، قید عرفی آمده است، منظور از نوع و به تبع آن صورت نوعیه، معنایی است که گرچه منطبق آن را نوع نداند و آن را از باب تغییر وصف، صنف و... به حساب آورد، چون عرف آن را نوعی دیگر می‌خواند، تعریف استحاله بر آن همچنان صادق است. با این حال می‌توان استحاله را دو گونه دانست: حقیقیه و عرفیه. از این رو، در جریان استحاله اگر واقعاً سگ به نمک تبدیل شد، باید پذیرفت که نوع حقیقیه و فراتر از عرف تغییر یافته؛ چه این که حیوان به جماد تبدیل شده است و اگر خمر به سرکه تبدیل شود هرچند حقیقیه ماهیت و نوع تغییر نیافته است، ولی عرف آن را از باب تبدل ماهیت و تغییر نوع به حساب می‌آورد. رمز این که تبدل عرفی صورت نوعیه، استحاله شمرده می‌شود، این است که احکام شرعی بر انظار عقلی و فلسفی بنا نشده است.^{۲۲}

از آنچه در تعریف استحاله آمد، می‌توان گفت: ضابطه استحاله، تغییر عرفی صورت نوعیه شیء است به گونه‌ای که تغییر نام را نیز به دنبال دارد.

یادآوری این نکته ضروری است که در صورت فقدان ضابطه این طور نیست که شیء به هیچ روی دستخوش تحول حکمی نگردد، بلکه ممکن است با توجه به ادله، از نظر احکامی دیگر دچار تغییر گردد. چنان که محقق خوبی صریحاً این مطلب را گوشزد کرده است.^{۲۳}

دلیل مطهریت استحاله

در کتب فقهی، استحاله به عنوان یکی از مطهرات یاد شده است. صاحب حدائق در این باره می‌نویسد: «من المطهرات الاستحاله...»^{۲۴} اما برخی با این که به تبعیت از دیگران آن را از مطهرات می‌شمرند، یادآور می‌شوند که استحاله در حقیقت مطهر نیست، بلکه مغیر حقیقت است؛ و چون موضوع نجاست به موضوعی دیگر تغییر می‌کند، قهری است که حکم گذشته نیز نمی‌تواند باقی باشد؛ زیرا بقای حکم به بقای موضوع وابسته است و از این رو استحاله می‌تواند نقش منجس را هم داشته باشد و آن وقتی است که شیء طاهر به شیء نجس تبدیل گردد

^{۲۵} به دلیل این امر که ماهیت استحاله چنین است، علی القاعده نباید مخالفی برای آن، چه میان عامه و چه میان خاصه، تصور کرد و لذا موارد اختلافی هم بر اختلاف در تحقق و عدم تحقق آن معنا می‌شود؛ چنان که پیش‌تر این مطلب را از شیخ انصاری بازگو کردیم.

^{۲۶} در زمینه بیان تبدل موضوع و در نتیجه پیدایش حکمی دیگر، برخی قاعده تبعیت احکام از اسماء را برای اثبات آن پیش می‌کشند؛ برای نمونه محقق کرکی با توجه به این قاعده، نجاست را که سابقاً بر شیء مستحاله منه بار شده بود، منتفی می‌داند.

^{۲۷} محقق مراغی نیز صریحاً استحاله را برگرفته از قاعده تبعیت احکام از اسماء اعلام می‌کند و مدار آن را بر تغییر اسمی می‌داند که عنوان حکم است؛ خواه این عنوان، از قرائن خارجی دانسته شود و خواه تعبداً از نص به دست آید.^{۲۸} درباره رابطه استحاله و این قاعده به طور جداگانه بحث خواهیم کرد.

آنچه گذشت در حقیقت، مرحله نخست تغییر حکم یعنی تبدل موضوع بود، اما اکنون که موضوعی دگر جلوه‌گر شده قهراً باید حکمی دیگر را جویا شد؛ حکمی که چون حکم موضوع گذشته، نیازمند اثبات و دلیل است.

محقق نراقی به طور کل می‌نویسد: «دلیل مطهریت استحاله، اصل و عمومات طهارت شیء استحاله‌شده و نبود دلیل بر نجاست آن است.

^{۲۹} پیش‌تر نیز این مطلب از محقق حکیم نقل کردیم.

۳۰ محقق خوبی دو مرحله را به روشنی بیان کرده است.

۳۱ رابطه استحاله با قاعده تبعیت احکام از اسماء

پیش‌تر گفته شد که در صدق استحاله، تغییر صورت نوعیه و حقیقت شیء اخذ شده است. از طرفی نیز دانستیم که منظور از اسماء در قاعده «تبعیة الاحکام للاسماء» عناوین و موضوعاتی است که حکم بدان منوط شده است. حال پرسش این‌جاست که آیا استحاله از مصادیق قاعده است یا با آن تفاوت دارد؟

محقق مراغی بر این باور است که اساساً مطهریت استحاله از این قاعده، اخذ شده است. ۳۲ اما آیا این بدان معناست که در تطبیق این قاعده به طور عموم، شرط زوال صورت نوعیه و حقیقت شیء که در تعریف استحاله اخذ شده بود، نیز شرط است. به نظر می‌رسد پاسخ منفی است و از همین رو صاحب حدائق این قاعده را افزون بر باب استحاله، در باب انقلاب که وی هر دو را از مطهرات شمرده، به کار گرفته است.

۳۳ درباره این عمومیت می‌توان باز از سخن محقق مراغی بهره گرفت که در آغاز بحث از این قاعده، مراد از اسماء را عناوینی می‌داند که حکم بر آن معلق شده است که در مواردی تغییر اسم به دلیل تغییر صورت نوعیه شیء، حکم زائل می‌شود و در مواردی تغییر اسم به دلیل تغییر مسمی، بدون تغییر صورت نوعیه، موجب انتفای حکم می‌گردد. از همین‌جاست که می‌توان رابطه میان استحاله و قاعده تبعیت را عموم و خصوص مطلق دانست و این نکته را گوشزد کرد که در موارد استحاله اگر تغییر به حد تغییر صورت نوعیه نرسید، نمی‌توان با تمسک به قاعده آن را پاک اعلام کرد؛ زیرا این لسان ادله است که برای تغییر حکم در مواردی تغییر صورت نوعیه را طلب می‌کند و در مواردی تغییری مادون آن را برای تغییر حکم کافی می‌داند؛ و ادله نجاست، از قسم نخست است.

اجرای قانون تبعیت در حق شیء مستحال‌الیه

یکی از جنبه‌های بحث استحاله در باب طهارت، وضعیت تأثیر حکمی شیء مستحال‌الیه بر مکان قرار گرفتن آن و یا تأثیر مکان بر آن است. به عبارت دیگر، بحث است که آیا شیء مستحال‌الیه با دریافت حکم طهارت، مکان خود را نیز حکم طهارت می‌بخشد، هر چند مکان مرطوب بوده است؛ یا این که مکان مستحال‌الیه باید خشک باشد و گرنه مکانی که سابقاً و قبل از استحاله متنجس بوده، موجب متنجس شدن شیء مستحال‌الیه نیز می‌شود؟

صاحب کشف الغطاء قانون تبعیت را در این‌جا پذیرفته است.

۳۴ اما محقق کرکی قانون تبعیت را در استحاله نمی‌پذیرد؛ از این رو بر این باور است که عذره، خوک و کلب استحاله شده در صورتی که اولی با خاک مرطوب برخورد کند و دومی و سومی در نمکزار کم‌تر از کر باشند هرچند از عین نجاست بیرون می‌روند، همچنان دارای نجاست عرضی هستند و متنجس می‌شوند.

۳۵ احکام مستحاله‌الیه

هنگامی که شیء به کمک استحاله به چیزی دیگر تبدیل می‌شود، حکم سابق خود را از دست می‌دهد. گاه حکم سابقش نجاست بوده است و اکنون با استحاله به طهارت تبدیل می‌شود؛ و گاه به عکس، حکم سابقش طهارت است و با استحاله به نجاست تبدیل می‌شود. گاه نیز شیء نجس به نجسی دیگر و یا طاهر به طاهری دیگر تبدیل می‌گردد که هرچند در اصل حکم طهارت و نجاست تغییری حاصل نمی‌شود، اما ممکن است در کیفیت یا سعه و ضیق یا... در حکم سابق و لاحق، تغییر ایجاد شود

۳۶ در پایان این سخن سید محسن حکیم درباره نوع حکم طهارت حاصل از استحاله یادآور می‌شود که طهارت مترتب بر استحاله دو قسم است: «واقعی» اگر با ادله اجماع قولی، سیره عملیه و ادله طهارت مستحاله‌الیه، ثابت شود؛ و «ظاهری» اگر با قاعده طهارت اثبات گردد.

۳۷ استحاله معکوس

گاه شیء استحاله شده دگر بار با استحاله‌ای دیگر به وضع پیشین خود برمی‌گردد. درباره حکم این حالت، صاحب جواهر میان استحاله نجس و متنجس، تفصیل قائل شده و گفته است: «مستحیل به چیزی، اگر به مستحاله منته برگشت، دیگر حکم نجاست آن بر نمی‌گردد؛ و دلیل آن، اصل است با این تفصیل که این مطلب درباره متنجس تمام است نه عین نجاست.

۳۸ اما محقق خویی به عکس، در این باره روی سخن خود را به نجس‌العینی مانند خون متوجه می‌کند که با توجه به تعلیل ایشان، می‌توان بسته به لسان ادله حکم سایر نجس‌العین‌ها را نیز استفاده کرد. وی می‌گوید: «اگر قطره خونی با کمک دارو یا جز آن به خاک تبدیل شود، سپس دوباره خاک به خون مبدل شد، این خون جدید است و نجس نیست؛ زیرا نجاست به خون حیوانی اختصاص دارد که دارای خون جهنده است و خونی که پس از استحاله به دست آمده اکنون ایجاد شده و دلیلی بر نجاست آن نیست.» ۳۹ از همین جا شاید بتوان حکم طهارت نجاسات مصنوعی را از دیدگاه ایشان به دست آورد؛ چنان که وی در پاسخ استفتایی، بول تولیدشده در آزمایشگاه را پاک دانسته است. ۴۰ طهارت خون مصنوعی نیز از سوی برخی صریحاً اعلام شده است.

۴۱ تفصیل میان نجس و متنجس و عدم آن

فقیهان متقدم، حکم استحاله را در اشیاء به طور مطلق بیان کرده‌اند بی‌آن که میان شیء نجس و متنجس، تفصیلی قائل شوند و اغلب مثال‌های آنان از اعیان نجس است و در مواردی شیء متنجس را نیز مثال آورده‌اند. گفته شده که نخستین فقیه که این تفاوت را اظهار کرده، صاحب کشف‌الثام (متوفای ۱۱۳۷ق) است. ۴۲ ولی بنا به نقل صاحب حدائق (متوفای ۱۱۸۶ق)، صاحب معالم (متوفای ۱۰۱۱ق) از برخی توجه به این مسأله را باز گفته است که جریان استحاله در اعیان نجس، به طریق اولی جریانش را در متنجسات نیز ثابت می‌کند که البته خود صاحب معالم نیز این استدلال را نیک می‌شمرد ۴۳ ولی پیش از این در پرسشی که از این فهد حلی (متوفای ۸۴۱ق) درباره تطهیر آب متنجس با تبدیل آن به نمک به عمل آمده است، وی همین اولویت تطهیر را نسبت به تطهیر نجس‌العینی مانند کلب یادآور می‌شود.

۴۴ اما بینیم اندیشه فقیهان درباره این تفصیل چگونه است؟

محقق نراقی از کسانی است که اندیشه تفصیل را پذیرفته است. ۴۵ این در حالی است که بیش‌تر فقیهان، تفصیل را نپذیرفته‌اند و پذیرای عمومیت کاربرد استحاله گشته‌اند.

اندیشه تفصیل بر این باور است که موضوع در متنجس، باقی است و از این رو، استحاله را توان تغییر حکم نمی‌باشد. در این باره محقق نراقی می‌گوید: «از آن جا که در متنجسات، موضوع بر خلاف ظاهر همچنان باقی است، حکم نجاست تغییر نمی‌کند.» ۴۶ نتیجه این سخن چنین است که اگر چوبی نجس شد، با تبدیل آن به خاکستر نیز بر نجاست خود باقی است؛ زیرا موضوع در حقیقت جسم ملاقی نجس بوده، نه چوب؛ و خاکستر نیز همچنان مصداقی برای جسم است.

صاحب جواهر مبنای تفصیل میان نجس و متنجس را این گونه توضیح می‌دهد که در صورت نخست، استحاله مفید طهارت آن است که نجاست دائرمدار نامش است مانند کلب و خنزیر و مانند آن؛ بنابراین هرگاه نجاست به موضوعی دیگر تبدیل شد که نام بر آن اطلاق نمی‌شد، حکم به طهارت آن، وجیه است؛ اما در صورت دوم، لحوق وصف نجاست دائرمدار اسم نیست، بلکه دائرمدار ذات است و چون در استحاله متنجس، ذات تغییر نیافته است، استحاله مفید طهارت نیست.

۴۷ سید محسن حکیم دلیلی دیگر نیز از این اندیشه نقل می‌کند که اجماع در طهارت در استحاله نجس است ولی در استحاله متنجس، منعقد نیست؛ از این رو در استحاله متنجس، به استصحاب نجاست رجوع می‌شود.

۴۸ حال بینیم دیگران به این استدلال‌ها چگونه پاسخ گفته‌اند.

شیخ انصاری در پاسخ به دلیل نخست می‌گوید: «معلوم نیست که نجاست در متنجسات بر صورت جنسیه یعنی جسم حمل شده باشد؛ با این که در فتاوا و معاهد اجماعات، مشهور شده که هر جسمی با نجسی ملاقات کند در حالی که یکی از آن دو مرطوب باشد، دیگری هم نجس می‌شود؛ زیرا تعبیر «جسم» با هدف عمومیت داشتن حکم نسبت به همه اجسام است، با توجه دادن به این که ملاقات سبب نجس شدن است نه برای بیان این که حکم منوط به جسم بودن است.

۴۹ برخی پاسخ شیخ را نپسندیده و پاسخی دیگر داده‌اند. برای نمونه محقق خوبی گفته است: بر خلاف اندیشه شیخ انصاری، نجاست و انفال بر جسم و شیء بار شده است؛ چنان که در موثقه عمار آمده است: «و یغسل کل ما اصابه ذلک الماء...» (۵۰ که معنای آن «کل شیء اصابه المتنجس» است بی آن که چیزی از خصوصیات فردی یا صنفی در آن، مدخلیت داشته باشد و این معنا پس از استحاله متنجس نیز باقی است. وی پاسخ درست را این می‌داند که تمسک به اطلاق و استصحاب، در جایی است که تبدل در خصوصیات فردی و صنفی باشد؛ زیرا این نوع تبدل، مغیر موضوع نیست؛ اما اگر تبدل در اوصاف نوعی باشد، باعث تغییر موضوع می‌شود و دوگانگی را میان موضوع قبل و بعد، عقلاً و عرفاً یا فقط عرفاً ایجاد می‌کند و از این رو انعدام موضوع رخ می‌دهد و حکم سابق از بین می‌رود. مؤید آن، سیره متدینان است که آنان از حیوانات طاهری که شیء متنجس را خورده یا نوشیده، اجتناب نمی‌کنند؛ مانند این که از تخم مرغی که غذای قذری را خورده، پرهیز نمی‌کنند و این چیزی نیست جز این که متنجس با استحاله، طاهر می‌شود. ۵۱ ضمن بیان این نکته که معتبر در استصحاب، بقای عرفی موضوع است نه به حسب لسان دلیل؛ و چون که استحاله، موجب تعدد موضوع است به گونه‌ای که حکم به طهارت مستحال‌الیه در نظر عرف نقض یقین نیست، استصحاب نجاست جاری نمی‌شود.

۵۲ سید محسن حکیم هم می‌گوید:

که اگر فرض شود اجماع بر مطهر بودن استحاله در متنجس، ثابت نشود، پس از آن که استصحاب به دلیل تعدد موضوع ممتنع شد، قاعده طهارت کفایت می‌کند.

۵۳ بررسی حالت‌های مختلف ماده در صدق یا عدم صدق استحاله

علوم جدید حالت‌های مختلف ماده را بررسی کرده، برای هر یک نام‌هایی برگزیده است. برخی از این حالات عبارت است از: میعان، تقطیر، تصعید، چگالش، انجماد، تبخیر و ذوب.

در این جا نیک است به بررسی صدق یا عدم صدق استحاله بر این موارد با معیارهایی که فقیهان ارائه کرده‌اند، پردازیم.

تبخیر

یکی از عواملی که ماده را تغییر می‌دهد، تبخیر است. تبخیر عبارت است از تبدیل مایع به بخار، یعنی حالتی بین گاز و مایع. در استحاله بودن این حالت جای سخن نیست. برای نمونه، کاشف الغطاء تبدیل مایع نجس و متنجس را به بخار از مصادیق استحاله می‌شمرد البته مشروط به این که آب به سبب شدت حرارت، متصاعد نشود.

۵۴ شایان توجه است که به گفته برخی اساساً بخار پاک است؛ زیرا به حسب ارتکاز عرفی حالت مقابل با بخار و گاز در موضوع حکم نجاست، دخیل و مقوم آن است.

۵۵ بعضی نیز که تبدیل آب به بخار را از باب تحول اجزا می‌دانند، میان آن و غبار تفاوت نهاده‌اند و غبار را از استحاله بیرون دانسته‌اند؛ زیرا غبار از باب تفرق اجزا است نه تحول آن. ۵۶ چنان که در کشف الغطاء نیز تفرق اجزا را از استحاله بیرون دانسته است.

میعان

یکی دیگر از حالات ماده، میعان نام دارد. میعان عبارت است از تبدیل بخار به مایع.

در این جا سخن بر سر آن است که اگر بخار حاصل از جسمی، به مایع تبدیل گردد، در صورتی که جسم نجس یا متنجس بود، آیا مایع به دست آمده پاک است؛ یا همچنان مانند جسم پیشین، بر نجاست یا تنجس خود باقی است؛ یا این که تفصیلی در میان است؟ به عبارت دیگر آیا در این جا استحاله صدق می‌کند تا به طهارت مایع به دست آمده حکم کنیم یا خیر؛ و در نتیجه حکم پیشین همچنان باقی است؟

در این باره صاحب عروه می‌نویسد:

وقتی بول به بخار تبدیل شد، سپس بخار به آب، نمی‌توان آن را نجس دانست؛ زیرا بول به حقیقتی دیگر تبدیل شده است. «اما در ادامه می‌نویسد: «بله، اگر فرض شود که همچنان بول بر آن صادق است، باید به نجاست آن حکم شود.

۵۷ از ادامه سخن وی می‌توان معنای صدق نام را دریافت که عبارت است از «بقای آثار و خواص آن».

۵۸ ایشان در مسأله‌ای دیگر معتقد است که اگر آب مطلق یا مضاف نجس، بخار شود و سپس بخار به آب تبدیل گردد، آب حاصل به دلیل تحقق استحاله - استحاله به بخار و سپس آب - پاک است.

۵۹ محقق حکیم ذیل این مسأله، استحاله آمده در متن را استحاله‌ای معرفی می‌کند که موجب تغایر عرفی آب و بخار است به گونه‌ای که با وجود آن، استصحاب حکم به دلیل تعدد موضوع جریان نمی‌یابد. وی همین را مدار در مطهریت استحاله می‌داند با این استدلال که در این حال، اصالة الطهارة، بدون معارض جریان می‌یابد. حال اگر بخار نیز به آب تبدیل شود، مرجع در حکم آن نیز اصالة الطهارة است نه استصحاب طهارت؛ زیرا مانند مسأله بخار، موضوع عرفاً تعدد پیدا کرده است. ۶۰ عولی آیا به طور کل، میعان در بخار هر مایعی می‌تواند باعث تغییر موضوع شود مانند این که خمر به بخار تبدیل شود و آن‌گاه به حالت مایع برگردد؟

در این باره سید محمد سعید حکیم و محقق خوبی تفصیلی را قائل شده‌اند مبنی بر این که اگر مایعی به بخار تبدیل شد و آن‌گاه به عرق (مایع) مبدل گشت، در صورتی که شیء، متنجس باشد، آنچه باقی می‌ماند، ظاهر است؛ و در صورتی نیز که نجس باشد، حکم همین است؛ مگر این که بر خود عرق، عنوان یکی از نجاسات صدق کند مانند عرق خمر که عنوان مسکر بر آن صادق است. ۶۱ پیش‌تر شبیه این تفصیل را از محقق یزدی یاد کردیم.

اما مرحوم گلپایگانی بی آن که میان نجس و متنجس تفاوتی نهد، بر این باور است که وقتی عین نجاست یا متنجس به بخار تبدیل گردد سپس این بخار به آب یا عرق تبدیل شود، احتیاط واجب در اجتناب از آن دو است. ۶۲ آن گونه که پیدا است، وی انطباق و صدق نجس و متنجس را بر این مایع حتی با وجود تبدیل آن به بخار، جدی دانسته است.

تقطیر

از حالات ماده، تقطیر است. به عمل متوالی تبخیر آب و میعان تقطیر می‌گویند و به آب به دست آمده، آب مقطر اطلاق می‌شود.

آنچه در بحث میعان طرح شد، تماماً در این جا نیز جریان می‌یابد.

تصعید

از حالات دیگر ماده، تصعید است. تبدیل مستقیم جامد به گاز را تصعید یا فرازش گویند. مانند تبدیل قرص نفتالین به گاز و تبدیل یخ به بخار.

این حالت از حالات قطعی استحاله است؛ زیرا معیار تبدیل صورت نوعی و حقیقت شیء نزد عقل را - تا چه رسد به عرف - دارا می‌باشد و در صورت تبدیل گاز به مایع بحث‌های گفته شده در میعان، در این جا نیز عیناً جاری است.

چگالش

از دیگر حالات ماده، چگالش است. چگالش عبارت است از تبدیل مستقیم بخار آب به جامد.

همان بحثی که در بخش میعان طرح شد، در این جا قابل تطبیق است؛ هر چند نتیجه چگالش به جای مایع، جامد است.

انجماد

حالتی دیگر از ماده، انجماد نام دارد که بر تغییر حالت یک ماده از مایع به جامد اطلاق می‌شود.

این حالت به تعبیر کاشف الغطاء قلب صورت است، نه قلب حقیقت و از استحاله بیرون است و به تعبیری همان انقلاب وصف است، نه انقلاب حقیقت. ۶۳ به تعبیر دیگر می‌توان انجماد را از قبیل جمع اجزا دانست که از استحاله بیرون دانسته شده است. ۶۴ محقق خویی نیز در جایی یادآور می‌شود که روشن است انجماد از مطهرات نیست و از استحاله شمرده نمی‌شود.

ذوب

از دیگر حالات ماده را می‌توان ذوب نام برد. تغییر حالت یک ماده از جامد به مایع را ذوب می‌گویند.

این حالت نیز از حالاتی است که قطعاً استحاله شمرده نمی‌شود؛ چه این که عرف آن را مجرد انقلاب وصف می‌شمرد و از این رو آن را باید همگون انجماد دانست و به تعبیر دیگر، مصداق همان تفرق اجزا شمرد که برخی فقها آن صریحاً از استحاله بیرون می‌دانستند.

۶۶ قلمرو حجیت استحاله

دانستیم استحاله از اسباب تطهیر است، بنابراین اگر حیوانی طاهر و حلال گوشت، علفی متنجس خورد یا آبی متنجس آشامید یا عذره‌ای نجس خورد و آن‌ها به سرگین یا بولش تبدیل شدند یا به شیر یا عرقش مبدل شدند، همگی پاک می‌شوند. ۶۷ اما در مواردی علی‌رغم ورود نجس به بدن حیوان حلال گوشت، نجس که استحاله نمی‌شود، باعث عروض حرمت اکل برای خود حیوان حلال گوشت نیز می‌گردد و با تحریم گوشت، سرگین و بول آن نیز نجس می‌شود.

۶۸ حال اگر حیوان از عذره غیر انسان حتی حیوان نجس‌العین تغذیه کرد یا اگر گیاهی بر نجاسات و عذره حتی عذره انسان رویید، استحاله مقبول است و در نتیجه، طهارت حاصل می‌شود نه نجاست.

از این جاست که می‌توان گفت در مواردی شارع میان استحاله‌ها تفکیک قائل می‌شود و هرچند بتوان بر ضابطه‌ای کلی برای استحاله دست یافت، اما شرع همچنان حق دخالت در برخی موضوعات را برای خود محفوظ می‌دارد.

کارایی استحاله در غیر باب طهارت

گفتیم استحاله، ابزاری است که معمولاً در پرتو آن، حکم از نجاست به طهارت، سوق داده می‌شود. البته در کنار این انتقال، حکم یا احکام دیگری نیز که معارض با مقتضای حکم قبلی بوده، می‌تواند پدید آید. برای مثال وقتی سگ به نمک تبدیل می‌شود در کنار تبدیل حکم نجاست به طهارت، حکم وضعی بطلان بیع - در برخی اصناف آن - به حکم وضعی صحت بیع تبدیل می‌شود و یا بطلان ملکیت به صحت و جواز ملکیت، مبدل می‌گردد.

اما آیا استحاله در ابوابی جز باب طهارت نیز تغییر حکم را به دنبال دارد؟ به تعبیر دیگر، آیا در فرض تغییر صورت نوعیه در مال غصب شده یا رهن گذاشته شده یا... حکم یا احکام مربوط به مال غصبی یا رهنی نیز تغییر می‌یابد؟ و آیا اساساً صورت نوعیه که تغییر آن ملاک استحاله است، در همه ابواب به یک معناست یا به حسب حکم و باب می‌تواند معنای دیگری پیدا کند؟

پیش‌تر در بحث صورت نوعیه، ملاک تعیین آن را عرف دانستیم؛ از این رو، صورت نوعیه در یک باب می‌تواند با باب دیگر تفاوت داشته باشد؛ زیرا عرف ملاکی منضبط در همه ابواب ندارد.

۶۹لذا می‌توان گفت که صورت نوعیه یک شیء در ابواب مختلف می‌تواند یکسان یا مختلف باشد و عرف با توجه به حیثیات مختلف، آن‌ها را یکسان یا مختلف می‌داند.

اکنون با این مقدمه، استحاله را در سایر ابواب جست‌وجو می‌کنیم.

موضوع استحاله در برخی ابواب فقهی، نه به شکل یک عنوان مستقل بلکه در لابه‌لای مسائل برخی ابواب فقهی آمده است. در ادامه به برخی از این ابواب همراه با مسائل مربوط به آن اشاره می‌شود.

باب طهارت: چنان‌که پیش‌تر گفتیم، بحث استحاله در بابی دیگر از طهارت نیز بحث شده که عبارت است از تیمم. در فقه اختلاف است که آیا تیمم بر «مطلق وجه الارض» صحیح است یا تنها بر تراب خالص درست است یا تفصیلی در میان است؟

در هر صورت آنچه تیمم بر آن صحیح است، در صورتی که دچار استحاله شود، از قابلیت تیمم ساقط می‌شود. بنابراین اگر مثلاً مطلق وجه الارض را معیار بدانیم، در صورتی که شیء با استحاله از اسم ارض بیرون رود، تیمم بر آن جایز نخواهد بود. گفتنی است که اگر بر شیء زمینی تغییراتی عارض شود ولی باز آن را برای انجام سجده صالح بدانند، کاشف از جواز تیمم بر آن می‌شود؛ ۷۰ و همین‌طور اگر چیزی زمینی به رغم وجود تغییراتی برای تیمم صلاحیت‌دار معرفی شود، باز برای سجده نیز صلاحیت خواهد داشت.

باب صلات: بحث استحاله در بحث «ما یصح السجود علیه» در باب نماز نیز طرح شده است.

اساساً سجده بر چیزی درست است که یا زمین باشد و یا آنچه از زمین روییده باشد، به شرط آن که عادتاً خوردنی یا پوشیدنی نباشد. ۷۱ حال اگر مثلاً زمین دچار استحاله شد و از معدنیات شمرده شد، دیگر سجده بر آن جایز نیست. ۷۲ یا اگر نبات به خاکستر تبدیل شود، به دلیل استحاله، سجده بر آن درست نیست.

البته در باب سجده دو نکته است که باید آن را یادآور شد:

۱. اگر شیء، مقوم ارضیت یا نباتیت را که در جواز سجده لحاظ شده، از دست بدهد، حتی اگر استحاله به معنای تغییر حقیقت و ماهیت در آن رخ ندهد، باز جواز سجده ساقط می‌شود؛ مانند این که چوب نه به خاکستر بلکه به ذغال تبدیل شود که هرچند ادعای استحاله در آن پذیرفته نشود به دلیل این که فعلاً دارای وصف مقوم نباتیت نیست، سجده بر آن جایز نمی‌باشد. از این رو، می‌توان گفت که موضوع در این باب، تبدل وصف مقوم است نه لزوماً تبدل ماهیت و حقیقت که در تعریف استحاله آمده است.

۲. در صورتی که در باب طهارت استحاله یک شیء از ارض را بپذیریم، لزوماً باید در باب صلا، عدم جواز سجده را قبول کنیم؛ از این رو اگر در آن باب، خرف را استحاله شده ارض بدانیم، باید در این باب بپذیریم که سجده بر آن جایز نیست و در صورت عکس، جواز سجده را قبول کنیم.

۷۳ باب اطعمه و اشربه: یکی دیگر از جاهایی که در آن از استحاله بحث می‌شود، باب اطعمه و اشربه است. محقق در «معتبر» آورده است:

... و دواخن الأعیان النجسۃ عندنا طاهره، و کذا کل ما أحوالته النار فصیرته رمادا أو دخانا، علی تردد؛

۷۴ و دودهای اعیان نجس، نزد ما طاهر است و همچنین هر چه که آتش آن را به خاکستر یا دود - البته با تردید - تبدیل کند).

البته در برخی کتب پس از عبارت «او دخاناً» عبارت «او فحماً» آمده است که به نظر درست‌تر می‌آید و قید علی تردد هم به فحم برمی‌گردد.

۷۵ چنان‌که می‌بینید، در عبارت مبدل استحاله به معنای تغییر صورت نوعیه و ماهیت شیء و یکی از اسباب آن یعنی آتش یاد شده است.

باب غصب: شیخ طوسی در بحث غصب، معتقد است که اگر کسی دانه‌ای را غصب کرد و آن را کاشت یا تخم مرغی غصبی را با کمک مرغی به جوجه تبدیل کرد، زراعت و جوجه‌ها از آن غاصب است و غاصب، ضامن قیمت است؛ زیرا عین غصب‌شده تلف شده است و به گفته وی اگر کسی بگوید که عین باقی است و جوجه‌ها همان تخم مرغ است و زراعت همان دانه است، سخنی به زور گفته است؛ بلکه معلوم، خلاف آن است.

۷۶ از سخن شیخ طوسی بر می‌آید که وی استحاله را کارساز دانسته است؛ به حدی که شیء را موضوعی جدا ساخته و آن را از مالک نخست منفصل کرده است.

هرچند موضوع سخن شیخ، غصب است اما سخن وی در ابواب دیگر از قبیل رهن، وصیت و... نیز جریان دارد و در ابواب یادشده نیز استحاله را نافی حکم سابق خواهد دانست.

اما شهید ثانی در باب غصب، پس از نقل این اندیشه از شیخ در رد آن معتقد است تغییر صورت نوعیه آن را از ملکیت بیرون نمی‌برد.

۷۷ بنابراین هرچند وی مانند شیخ، وقوع استحاله را پذیرفته است، تغییر حکم وضعی ملکیت و مالیت را به سبب آن قبول نکرده و استحاله را کارساز ندانسته است. رمز عدم کارایی استحاله در این‌جا به روشنی در سخن محقق بجنوردی خواهد آمد.

باب رهن: محقق حلی مسأله پیشین را در باب رهن این‌گونه طرح کرده است:

... لو رهنه بیضه فاحضنها، فصارت فی یده فرخا، کان الملك و الرهن باقیین. و کذا لو رهنه حبا فزرعه؛

۱۷۸ اگر رهن گذارنده، تخمی را به گرو در اختیارش گذارد، او هم آن را حضانت کند و در نتیجه تخم در دستش به جوجه تبدیل گردد، ملکیت و رهن هر دو باقی می‌ماند. همین‌طور است اگر دانه‌ای را به رهنش گذارد و او آن را بکارد.

چنان که روشن است، وی بر خلاف شیخ طوسی، استحاله را کارساز ندانسته و حکم سابق را همچنان پایدار شمرده است و با این که استحاله را رد نکرده، آن را موجب تلف و به تعبیری وجود یافتن مالی غیر از مال مالک ندانسته است. شهید ثانی نیز سخن محقق را تأیید می‌کند. ۷۹ و سر انجام محقق بجنوردی این گونه قضیه را رمزگشایی می‌کند که ظاهر ادله نجاسات در این است که صور نوعیه نجاسات در نجاست صاحب صورت، مدخلیت دارد و حکم شارع به نجاست مواد، همراه و توأم با صور نوعیه‌شان است؛ از این رو با زوال صورت نوعیه، حکم نجاست هم برچیده می‌شود؛ بر خلاف ادله ملکیت که ظاهرش این است که مواد در کنار و هم‌عرض با صور نوعیه‌شان مملوکی جدا هستند؛ از این رو حتی با تغییر صورت نوعیه باز از ملکیت ساقط نمی‌شوند.

نتیجه آن که جسم مملوک بر ملکیت خود باقی است و در نتیجه رهن، دستخوش زوال نمی‌گردد.

۸۰ باب وصیت: مسأله استحاله در بحث وصیت نیز طرح شده است. برای نمونه محقق کرکی در بحث وصیت می‌نویسد: اگر شخص وصیت‌کننده، به دانه‌ای وصیت کرد و دانه در زمان حیاتش به نبات تبدیل شد، وصیت همچنان پابرجا است؛ زیرا این تغییر، عرفاً تلف شمرده نمی‌شود و هر چند استحاله صورت گرفته و صورت نوعیه تغییر یافته، بی اثر است؛ چون حکم در این جا عرفاً دائرمدار تلف است.

۸۱ از آنچه در ابواب قبلی بازگو شد درمی‌یابیم که محقق کرکی نیز قائل است موضوع در دلیل وصیت، صورت نوعیه شیء به تنهایی نیست و ماده نیز در کنار آن دارای مدخلیت است و چون ماده از بین نرفته، حکم همچنان باقی است. بحث استحاله را می‌توان در ابوابی دیگر مانند وقف، یمین و... نیز جست‌وجو کرد.

شک در استحاله

در مواردی شیء دچار تغییر شده است ولی در رسیدن آن به مرحله استحاله شک می‌شود، در این صورت چه باید کرد؟

محقق نراقی که استحاله را تنها در اعیان نجس پذیرا بود و آن را در متنجسات قبول نداشت، نوشته است:

«در استحاله، شک در تبدیل، به منزله عدم تبدیل است و دلیل آن نیز اصل و استصحاب می‌باشد.

۸۲ صاحب عروه نیز که استحاله را در نجس و متنجس باور داشت، در این باره می‌نویسد:

و مع الشک فی الاستحاله لایحکم بالطهاره؛

در صورت شک در استحاله، حکم به طهارت نمی‌شود.

محقق حکیم وجه این اندیشه را چنین تعلیل می‌آورد:

للشك في حصول المطهر، الموجب للرجوع إلى أصالة عدمه، الموافق لاصالة بقاء النجاسة، وإن كان الأول مقدما عليه، لانه سببي؛

۸۳. زیرا در حصول مطهر، تردید است؛ تردیدی که موجب رجوع به اصالت عدم مطهر است؛ زیرا اصل بقای نجاست است؛ هر چند اصل نخست، مقدم است؛ زیرا آن اصل، سببی است.

اما اندیشه خود محقق حکیم در هنگام بروز چنین شکی به طور مطلق، رجوع به قاعده طهارت است؛ خواه شبهه مصداقیه باشد و خواه مفهومیه. چه این که در صورت نخست، با شک در استحاله شک در بقای موضوع می شود و در نتیجه نمی توان به استصحاب نجاست رجوع کرد و هر یک از دو استصحاب بقای موضوع و استصحاب نفس عنوان سابق، دچار مشکل است؛ و در صورت دوم نیز سر از استصحاب مفهوم مردد در می آورد که به دلیل شک در بقای موضوع، باز نمی توان نجاست را استصحاب کرد.

۸۴. محقق خویی در شک در استحاله، تفصیلی دیگر را می پیماید؛ یکی شک در استحاله اعیان نجس و دیگری شک در استحاله منتجسات؛ و با طرح شبهه موضوعیه و مفهومیه در هر یک، مسأله را بررسی می کند

۸۵. آنچه گفتیم درباره استحاله در بحث طهارت بود. اما استحاله در سایر اباحت برای نمونه در دو بحث تیمم و سجده که سابقاً نقش آفرینی آن را بیان کردیم، چنین آمده است:

آقا رضا همدانی به طور کل در بحث چیزهایی که می توان بر آن تیمم کرد، می نویسد:

اگر در اطلاق نام ارض بر چیزی تردید شود، در صورتی که حالت سابقی برای آن معلوم باشد، آن حالت استصحاب می شود؛ و گرنه به اصول حکمی رجوع می شود، از قبیل استصحاب بقای حدث، عدم استباحه صلاة و مانند آن.

۸۶. چنان که معلوم است در این دو نیز مانند اعیان نجسه، عناوین خاص ارض، تراب یا نبات وجود دارد؛ از این رو می توان در آنها شبهه مفهومیه را نیز در کنار شبهه موضوعیه تصور کرد. در این باره محقق خویی می گوید:

شک در استحاله نسبت به جواز سجده بر ارض و نبات و جواز تیمم بر ارض یا تراب جزو شبهات مفهومیه است و معنای شک در استحاله، شک در سعه یا ضیق مفاهیم این عناوین است که آیا بر پخته یا... این امور نیز صادق هستند یا خیر؟ بنابراین در این فرض با وجود شک در مفهوم، استصحاب جریان نمی یابد و باید برای تیمم و سجود، این موضوعات و عناوین محرز شوند.

مراجع

فهرست منابع

۱. محقق حلی، جعفر: المعتمد فی شرح المختصر، قم، مؤسسه سیدالشهداء، ۱۳۶۴ ش.

٢. انصاری، شیخ مرتضی: کتاب الطهارة، تحقیق لجنة التحقيق، قم، مؤسسه الهادی، چاپ اول، ١٤١٥ق.
٣. امام خمینی، روح الله: کتاب الطهارة، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
٤. شیخ طوسی، محمد: الخلاف، تحقیق جماعه من المحققین، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ١٤٠٧ق.
٥. حرا عاملی، محمد: وسائل الشیعه، تحقیق و نشر مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، قم، ١٤١٤ق.
٦. حرا عاملی، محمد: وسائل الشیعه، تصحیح، تعلیق و تحقیق: عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت، دار احیاء التراث العربی(چاپ اسلامیه)
٧. انصاری، محمد علی: الموسوعه الفقهيّه الميسره، قم، مجمع الفكر الاسلامی، چاپ اول.
٨. محقق کرکی، علی: رسائل المحقق الکرکی، تحقیق: شیخ محمد حسون، اشراف: سید محمود مرعشی، قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، چاپ اول، ١٤٠٩ق.
٩. -: جامع المقاصد فی شرح القواعد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، قم، چاپ اول، ١٤٠٨ق.
١٠. نعمه الله جزائری، سید عبدالله: تحفه السنیة فی شرح نخبه المحسنیة، نسخه خطی.
١١. انراقی، احمد: مستند الشیعه فی احکام الشریعه، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، مشهد، چاپ اول، ١٢١٥ق.
١٢. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم: العروه الوثقی، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، چاپ اول، ١٤٢٠ق.
١٣. حسینی سیستانی، سید علی: منهاج الصالحین، قم، مکتب آیه الله العظمی السید علی الحسینی السیستانی، چاپ اول، ١٤١٦ق.
١٤. غروی تبریزی، میرزا علی: التنقیح فی شرح العروه الوثقی(کتاب الطهارة)، قم دارالهادی للمطبوعات، چاپ سوم، ١٤١٠ق.
١٥. میرزای قمی، ابوالقاسم: غنائم الايام فی مسائل الحلال و الحرام، تحقیق: عباس تبریزیان، مرکز النشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ١٤١٧ق.
١٦. حسینی مراغی، میر عبدالفتاح: العناوین، تحقیق و نشر مؤسسه النشر الاسلامی، قم، چاپ اول، ١٤١٧ق.
١٧. بروجردی، مرتضی: کتاب الصلاة(تقریر درس آیت الله سید ابوالقاسم خویی)، قم.
١٨. بحرانی، یوسف: الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، تحقیق: محمد تقی ایروانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
١٩. کاشف الغطاء، شیخ جعفر: کشف الغطاء عن مبهمات شریعه الغراء، اصفهان، انتشارات مهدوی.

۲۰. - كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء، قم، مكتب الاعلام الاسلامى، ۱۴۲۲ق.
۲۱. همدانى، آقا رضا: مصباح الفقيه، منشورات مكتبة الصدر.
۲۲. خمينى، سيد مصطفى: الطهارة الكبير، تحقيق و نشر مؤسسه تنظيم و نشر آثار الامام الخمينى، چاپ اول، ۱۴۱۸.
۲۳. حكيم، سيد محسن: مستمسك العروة، دار احياء التراث العربى، بيروت، چاپ سوم، ۱۳۸۷ق.
۲۴. نجفى، محمد حسن: جواهر الكلام فى شرح شرائع الاسلام، تهران، دارالكتب الاسلاميه، چاپ سوم، ۱۳۶۷ش.
۲۵. خويى، سيد ابوالقاسم: صراط النجاه با تعليقات آيت الله العظمى تبريزى، گردآورنده: موسى مفيدالدين عاصى عاملى، دفتر نشر برگزیده، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۲۶. سايت آيت الله العظمى مكارم شيرازى.
۲۷. فاضل هندی، بهاءالدين محمد: كشف اللثام، قم، مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى، ۱۴۰۵ق.
۲۸. ابن فهد حلى، احمد: الرسائل العشر، تحقيق: سيد مهدي رجاى، قم، مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى العامة، ۱۴۰۹ق.
۲۹. نراقى، احمد: عوائد الايام فى بيان قواعد الاحكام و مهمات مسائل الحلال و الحرام، مكتبة بصيرتى، قم، چاپ سوم، ۱۴۰۸ق.
۳۰. شيخ انصارى، مرتضى: فرائد الاصول، تحقيق لجنة تحقيق تراث الشيخ الاعظم، قم، مجمع الفكر الاسلامى، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۳۱. حسيني روحانى، سيد محمد صادق: فقه الصادق، مدرسه الامام الصادق عليه السلام، چاپ سوم، ۱۴۱۲ق.
۳۲. صدر، سيد محمدباقر: بحوث فى شرح العروة الوثقى، مجمع الشهيد آية الله صدر العلمى، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
۳۳. خوئى، سيد ابوالقاسم: منهاج الصالحين، مدينة العلم، قم، چاپ بيست و هشتم، ۱۴۱۰ق.
۳۴. طباطبايى حكيم، سيد محمد سعيد: منهاج الصالحين، بيروت، دارالصفوة، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۳۵. كليپايگانى، سيد محمدرضا: مختصر الاحكام، دارالقرآن الكريم.
۳۶. الفقعانى، ابن طى على: الدر المنضود فى معرفة صيغ النيات و الايقاعات و العقود، تحقيق و تعليق: محمد برکت، منشورات مدرسة امام العصر(عج) العلمية بشيراز، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۳۷. توحيدي، محمد على: مصباح الفقاهة (تقرير درس آيت الله سيد ابوالقاسم خويى)، مطبعة سيد الشهداء، قم، ۱۳۷۴ق.

۳۸. شهید اول مکی عاملی، محمد: الالفیة و النفلیة، تحقیق: علی فاضل قائینی نجفی، مرکز النشر، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.

۳۹. شهید ثانی، زین‌الدین: الروضة البهیة فی شرح اللمعة دمشقیة، انتشارات واحدی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.

۴۰. محقق حلّی، جعفر: شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، با تعلیقات سید صادق شیرازی، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.

۴۱. حسینی عاملی، سید محمد جواد: مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة، تحقیق و تعلیق: محمد باقر خالصی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.

۴۲. شهید ثانی جبعی عاملی، زین‌الدین: مسالك الأفهام الی تنقیح شرائع الاسلام، مؤسسه المعارف الاسلامیة، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.

۴۳. محقق بجنوردی: القواعد الفقهیة، چاپ اول، تحقیق: محمد حسین درایتی و مهدی مهریزی، نشر الهادی، قم، ۱۴۱۹ق.

۴۴. همدانی، آقا رضا: کتاب الطهارة، تحقیق محمد باقری، نورعلی نوری، محمد میرزایی، اشراف سید نورالدین جعفریان، قم، مؤسسه الجعفریة لاحیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.

× عضو هیأت علمی پژوهشکده فقه و حقوق پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. محقق حلّی: المعتمد، ج ۱، ص ۴۵۱.

۲. ک: شیخ انصاری: کتاب الطهارة، ج ۵، ص ۳۰۶ و ۳۰۷; نیز امام خمینی: کتاب الطهارة، ج ۳، ص ۶۲۷.

۳. برای نمونه ر. ک: شیخ طوسی: الخلاف، ج ۱، ص ۵۰۰.

۴. حر عاملی: وسائل الشیعة، چاپ آل‌البیت، ج ۵، ص ۳۶۰.

۵. ک: محمد علی انصاری: الموسوعة الفقهیة المیسرة، ج ۲، ص ۲۶۹.

۶. ک: همان. مرحوم محقق حکیم بر این باور است که تفاسیر ارائه شده برای استحاله، غیر مطرد و متفاوت هستند و اساساً نیازی بدان نیست؛ زیرا عنوان استحاله در کتاب و سنت، موضوع حکم مطهریت قرار نگرفته است، بلکه تنها به حسب موردی و نه کلی، در برخی معاهد مورد توجه اجماع، آن هم به شکلی مقید به کار رفته است؛ مانند استحاله عذر به خاکستر. از این رو، اساس این است که برای اثبات طهارت شیء در این جا به ادله طهارت رجوع کرد که آن‌ها نیز عبارتند از: اجماع قولی، سیره عملیه، ادله طهارت مستحال الیه و سرانجام قاعده طهارت. (ر. ک: سید محسن حکیم: مستمسک العروة، ج ۲، ص ۸۸)

۷. شیخ انصاری: کتاب الطهارة، ج ۵، ص ۳۰۶. در «فقه الصادق» مطهریت استحاله با تعریف دوم، منطبق دانسته شده است. (فقه الصادق، ج ۳، ص ۴۷۱)
۸. شیخ انصاری: کتاب الطهارة، ج ۵، ص ۳۰۷.
۹. ک: محقق کرکی: رسائل محقق کرکی، ج ۲، ص ۱۰۲.
۱۰. همان، ص ۱۰۳ و ۱۰۴.
۱۱. همان، ص ۱۰۴.
۱۲. محقق کرکی، جامع المقاصد، ج ۱، ص ۱۵۹.
۱۳. همان، ص ۱۶۷. گاه عنصر تغییر ماهیت در تعریف استحاله با عنوان «خلع ماده» یاد شده است؛ چنان که سید عبدالله جزائری در تعریف خود نوشته است: «خلع ماده» از صورت و تلبس آن به ماده‌ای دیگر به گونه‌ای که اسم تغییر کند. (سید عبدالله جزائری: التحفة السنیة (مخطوط)، ص ۹۴).
۱۴. شیخ انصاری، کتاب الطهارة، ج ۵، ص ۳۰۶.
۱۵. تبدل صورت نوعیه عرفیه در تعریف استحاله در این منابع نیز آمده است: محقق نراقی: مستند الشیعه، ج ۱، ص ۳۲۵؛ العروة الوثقی، ج ۱، ص ۲۶۷، چاپ جدید؛ سید علی سیستانی: منهاج الصالحین، ج ۱، ص ۱۵۸؛ و محقق خویی: کتاب الطهارة، ج ۲، ص ۱۳۳ و ۱۳۴؛ وی تبدل عقلی را نیز افزوده است.
۱۶. نیز ر. ک: میرزا علی غروی تبریزی: کتاب الطهارة (تقریر درس آیت الله سید ابوالقاسم خویی)، ج ۳، ص ۱۶۷.
۱۷. ک: میرزای قمی، غنائم الایام، ج ۱، ص ۴۹۱.
۱۸. حر عاملی، وسائل الشیعة (آل‌البت)، ج ۲۵، ص ۳۴۲.
۱۹. احمد نراقی: مستند الشیعة، ج ۱، ص ۳۲۵ و ۳۲۶.
۲۰. العناوین، ج ۱، ص ۱۸۱.
۲۱. العروة الوثقی، ج ۱، ص ۲۶۷. البته محقق حکیم این تعریف را نیز با کلمه «ربما» چنین نقل کرده است: تبدل حقیقت نجسه به حقیقتی دیگر که از نجاسات نیست.
۲۲. برای مطالعه بیشتر درباره این مطلب ر. ک: میرزا علی غروی تبریزی: کتاب الطهارة، (تقریر درس آیت الله خویی)، ج ۳، ص ۱۶۸۱۶۷. البته تبدل خمر به سرکه را معمولاً مشمول عنوان انقلاب می‌دانند و آن را قسیم استحاله می‌شمرند که در جای خود از آن بحث خواهد شد.

۲۳. مرتضی بروجردی: کتاب الصلاة، (تقریر درس آیت الله خویی)، ج ۲، ص ۱۶۱ و ۱۶۲.
۲۴. یوسف بحرانی: الحدائق الناضرة، ج ۵، ص ۴۷۱.
۲۵. در این باره ر.ک: شیخ جعفر کاشف الغطاء: کشف الغطاء، ج ۱، ص ۱۸۱؛ آقا رضا همدانی: مصباح الفقیه، ج ۱، ق ۲، ص ۶۳۷؛ میرزا علی غروی تبریزی: کتاب الطهارة، (تقریر درس آیت الله خویی)، ج ۳، ص ۱۶۸ و ۱۶۹، نیز ر.ک: همان، ج ۲، ص ۱۳۳ و ۱۳۴.
۲۶. امام خمینی نیز اصل این اختلاف را موضوعی می‌شمرد نه فقهی. ر.ک: کتاب الطهارة، ج ۳، ص ۶۲۵.
۲۷. محقق کرکی: جامع المقاصد، ج ۱، ص ۱۸۱.
۲۸. عبدالفتاح مراغی: العناوین، ج ۱، ص ۱۸۰.
۲۹. احمد نراقی: مستند الشیعة، ج ۱، ص ۳۲۶.
۳۰. ر.ک: سید محسن حکیم: مستمسک العروة، ج ۲، ص ۸۸.
۳۱. کتاب الطهارة، ج ۳، ص ۱۶۹۱۶۸.
۳۲. مراغی: العناوین الفقهیة، ج ۱، ص ۱۸۰.
۳۳. محقق بحرانی: الحدائق الناضرة، ج ۵، ص ۴۶۱ و ص ۴۷۴ - ۴۷۲.
۳۴. کشف الغطاء، ج ۲، ص ۳۸۴.
۳۵. محقق کرکی: رسائل الکرکی، ج ۳، ص ۲۲۲ و نیز ر.ک: محقق بحرانی: الحدائق الناضرة، ج ۵، ص ۴۷۳؛ سید مصطفی خمینی: الطهارة الکبیر، ج ۱، ص ۱۱۰.
۳۶. در مورد اخیر ر.ک: کاشف الغطاء، جعفر، کشف الغطاء، ج ۲، ص ۳۸۶.
۳۷. مستمسک العروة، ج ۲، ص ۸۸.
۳۸. محمد حسن نجفی: جواهر الکلام، ج ۶، ص ۲۶۹.
۳۹. میرزا علی غروی تبریزی: کتاب الطهارة (تقریر درس آیت الله سید ابوالقاسم خویی)، ج ۳، ص ۱۹۴ و ۱۹۵.
۴۰. سید ابوالقاسم خویی: صراط النجاة، ج ۲، ص ۴۴.
۴۱. برای نمونه آیت الله مکارم شیرازی در پاسخ به استفتایی درباره حکم خون مصنوعی گفته است: «خون مصنوعی) احکام خون طبیعی را ندارد.» (ر.ک: سایت آیت الله العظمی مکارم شیرازی)

۴۲. ک: کتاب الطهارة (تقرير درس آیت الله سيد ابوالقاسم خويي)، ج ۳، ص ۱۷۰. فاضل هندی این مسأله را در كشف اللثام، ج ۱، ص ۵۷ یاد کرده است.
۴۳. حدائق، ج ۵، ص ۴۶۲. درباره تاريخچه مسأله ر. ک: الموسوعة الفقهيّة الميسرة، ج ۲، ص ۲۷۵.
۴۴. ابن فهد حلي: الرسائل العشر، ص ۳۴۲ و ۳۴۳.
۴۵. احمد نراقی: عوائد الايام، ص ۷۱؛ و مستند الشيعه، ج ۱، ص ۳۲۶.
۴۶. مستند الشيعه، ج ۱، ص ۳۲۶.
۴۷. جواهر الكلام، ج ۱، ص ۳۲۷، با تلخيص.
۴۸. مستمسك العروة، ج ۲، ص ۹۱ و ۹۲.
۴۹. شيخ مرتضى انصاری: فرائد الاصول، ج ۳، ص ۲۹۷ و ۲۹۸.
۵۰. حرم عاملی: وسائل الشيعه، ج ۱، ص ۱۰۶، كتاب الطهارة، حديث ۱ باب ۴ از ابواب الماء المطلق، چاپ اسلاميه.
۵۱. ک: كتاب الطهارة (تقرير درس آیت الله سيد ابوالقاسم خويي)، ج ۳، ص ۱۷۱ و ۱۷۲.
۵۲. ک: محمد صادق حسيني روحاني: فقه الصادق، ج ۳، ص ۴۷۴.
۵۳. مستمسك العروة، ج ۲، ص ۹۲. درباره اقسام استحاله ر. ک: كشف الغطاء، ج ۲، ص ۳۸۵ و ۳۸۶.
۵۴. كشف الغطاء، ج ۲، ص ۳۸۵.
۵۵. ک: سيد محمدباقر صدر: بحوث في شرح العروة الوثقى، مجمع الشهيد آية الله صدر العلمی، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۱۴۲۱۴۱.
۵۶. ک: كتاب الطهارة، (تقرير درس آیت الله سيد ابوالقاسم خويي)، ج ۱، ص ۵۷.
۵۷. سيد محمد كاظم طباطبائي: عروة الوثقى، چاپ اول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۲۷۲ و ۲۷۳.
۵۸. همان، ص ۲۷۳.
۵۹. همان، ج ۱، ص ۶۶ ۶۵.
۶۰. مستمسك العروة، ج ۱، ص ۱۱۵ و ۱۱۶. برای پاسخ شهيد صدر به این اندیشه ر. ک: سيد محمد باقر صدر: شرح العروة الوثقى، ج ۱، ص ۱۴۳ و ۱۴۵.
۶۱. سيد ابوالقاسم خويي: منهاج الصالحين، ج ۱، ص ۱۲۵؛ و سيد محمد سعيد حكيم: منهاج الصالحين، ج ۱، ص ۱۴۶.

۶۲. سید محمد رضا گلپایگانی: مختصر الاحکام، ص ۱۴.
۶۳. کشف الغطاء، ج ۱، ص ۱۸۱، چاپ قدیم.
۶۴. همان، ج ۲، ص ۳۸۶، چاپ جدید.
۶۵. ک: کتاب الطهارة (تقرير درس آیت الله سید ابوالقاسم خویی)، ج ۲، ص ۳۱.
۶۶. کشف الغطاء، ج ۲، ص ۳۸۶، چاپ جدید.
۶۷. کشف الغطاء، ج ۲، ص ۳۸۴.
۶۸. ابن طی الفقعی: الدر المنضود (بحث جلیل)، ص ۲۶۰ و ۲۶۱.
۶۹. دربارہ صورت نوعیہ عقلی و عرفی و نسبت بین آن دو ر. ک: محمد علی توحیدی: مصباح الفقاهة (تقرير درس آیت الله سید ابوالقاسم خویی)، ج ۱، ص ۱۵۰ و ۱۵۱ و همان، ص ۴۸۸.
۷۰. کتاب الطهارة (تقرير درس آیت الله سید ابوالقاسم خویی)، ج ۱۰، ص ۵۳.
۷۱. شهید اول: الالفیة و النفیة، ص ۵۲.
۷۲. شهید ثانی: الروضة البهیة، ج ۱، ص ۵۵۷. این مطلب در برابر محقق در معتبر است که به رغم قبول وقوع استحاله در خذف و خروج آن از اسم ارض، جواز سجده بر آن را قائل شده است. ر. ک: محقق حلی: معتبر، ج ۱، ص ۳۷۵)
۷۳. الروضة البهیة، ج ۱، ص ۵۵۷.
۷۴. محقق حلی: شرائع الاسلام، ج ۴، ص ۷۵۴.
۷۵. ک: محمد جواد عاملی: مفتاح الکرامة، ج ۲، ص ۲۱۰; جواهر الکلام، ج ۶، ص ۲۶۸ و ج ۳۶، ص ۳۸۶; و مستمسک العروة، ج ۲، ص ۸۹.
۷۶. شیخ طوسی: الخلاف، ج ۳، ص ۴۲۰.
۷۷. شهید ثانی: مسالک الأفهام، ج ۱۲، ص ۲۳۷.
۷۸. شرائع الاسلام، ج ۲، ص ۳۴۰.
۷۹. مسالک الافهام، ج ۴، ص ۷۱.
۸۰. محقق بجنوردی: القواعد الفقہیة، چاپ اول، تحقیق محمدحسین درایتی و مهدی مهریزی، نشر الہادی، قم، ۱۴۱۹ق، ج ۶ ص ۸۸۶.

۸۱. جامع المقاصد، ج ۱۱، ص ۳۲۵.

۸۲. مستند الشيعة، ج ۱، ص ۳۲۶.

۸۳. مستمسک العروة، ج ۲، ص ۹۵.

۸۴. همان، ج ۲، ص ۹۵ و ۹۶.

۸۵. ک: کتاب الطهارة (تقرير درس آیت الله سيد ابوالقاسم خويي)، ج ۳، ص ۱۷۴ و ۱۷۹.

۸۶. آقا رضا همداني: کتاب الطهارة، ج ۶، ص ۱۸۸.

۸۷. ک: کتاب الطهارة (تقرير درس آیت الله سيد ابوالقاسم خويي)، ج ۳، ص ۱۷۹.